

منتخباتی از نوشته‌های هولوك الیس

ترجمه کاترین سیمون خالا تیان

«حقوق زنان»

نقش زن در روابط زن و مرد چیست؟ آیا زن باید امیال شخصی خود را بخاطر مادر بودن و وظائف خانوادگی نسبت بشوهر و فرزندان خود فدا کند؟ آیا زن نیز حق دارد مانند مرد در لذات سهیم و شریک شده و آزادانه خواسته‌ها و تمایلات خود را ظاهر بسازد و از زندگی متمتع گردد؟ ظاهراً مسئله ساده‌ای بنظر می‌آید.

در این مورد بخصوص که ریشه‌های آن تا زمان پیدایش زندگی پیش می‌رود باید گذاشت تاخود طبیعت نحوه کار کرد آن را تعیین نماید ولی با واگذاری این امر به طبیعت مسئله بکلی حل نمیشود و مساعی اجتماعی نیز ضرورت دارد. بهمین جهت از آغاز تمدن این مسئله مطرح بوده و پس از این نیز خواهد بود.

قبل از پیدایش مدنیت این مسئله در میان بود ولی در آن موقع زن در قبال مرد از آزادی کامل و حقوق متساوی برخوردار میشد. و حال نیز این مسئله نزد بعضی از قبائل که ما آنها را بدوی و بی تمدن می‌شماریم مطرح است. مردم ازمنه اولیه با مخاطرات زیاد مواجه بودند همه چیز از جمله عشق و روابط زن و مرد بصورت خشن و وحشیانه در می‌آمد البته این مسئله عمومی نبود ولی در اینگونه موارد برای دست یافتن به محبوب غالباً مبارزه‌ای میان زن و مرد در میگرفت که «ازدواج از راه دستگیری» نامیده میشد.

معمولاً مرد وزن سوار بر اسب میشدند و مرد زن را که از حیث چالاکی و چابکی دست کمی از او نداشت تعقیب مینمود و سعی میکرد بهر نحوی که شده بروی دست یافته و او را تصاحب نماید چنانچه این عادت در قبیله قرقیزها رسم بوده و هنوز نیز این رسم ترک نشده است.

زنان قرقیز اغلب در چنین مواردی مسلح نیز میشوند و تا سر حد امکان در مقابل مرد - مردی که خواهان آنهاست - استقامت و پایداری میکنند، و بسختی تسلیم شده و از پای در می‌آیند. اما این مسئله در جوامع متمدن بصورت دیگر بچشم می‌خورد و سبب تشدید و برقراری

هولوك الیس از روانشناسان بزرگی است که فروید اغلب گفته‌ها و نظریات وی را قبول میکند و عقاید و آراء وی خصوصاً در مسائل مربوط به اوژنیک معروفیت و اهمیت خاصی دارد آثار الیس در این رشته دارای ارزش علمی و عملی فراوان شناخته شده و هم اکنون در سوئد و بعضی ممالک آزمایشهای بزرگ بر روی این نظریات در جریان میباشد که نتایج درخشان بیار آورده است.

روابط عشقی و زندگی زناشویی میگردد .

پیشرفت شرائط اجتماعی کم کم احساسات ساده و انسانی سابق را تحت الشعاع قرار داد . مرد خود را حاکم و رئیس خانواده دانست و اصرار عجیبی در پست و بی مقدار جلوه دادن زن و برتر شمردن خود نمود ، هنوز هم بسیاری از مردان و یا اکثریت قریب باتفاق همچنان بر سر این تصمیم هولناک و غیر انسانی خود باقی هستند ، و در منکوب کردن زن و یا بعقیده آنان موجود ضعیف و بی اراده میکوشند و بشدت خواهان حکومت بوجود زن هستند .

این امر با پیشرفت تمدن از بین نرفته است و نتیجتاً کلیه حقوق قانونی و اجتماعی و اقتصادی و همچنین عشقی زن متزلزل گردیده است .

مثلاً ادعا میشود که محیط خانه برای زن و حمایت او بوجود آمده است زنان در خانه بکار مشغولند و مردان نیز کارهای خارج از خانه را انجام خواهند داد و بدین سبب مردان در تمام امور عشقی و جنسی و حتی اقتصادی دارای آزادی کامل خواهند بود . ایجاد چنین وضعی طبعاً اثرات نامطلوبی روی احساسات زنانه میگذارد و زندگی جنسی آنان را مختل میساخت این وضع از طرفی تناسل را تقویت و از طرفی احساسات جنسی زن را محدود می کرد در حالیکه یکی از مبانی اساسی تناسل احساسات جنسی زن میباشد و این احساسات در زنان بمراتب شدیدتر و قوی تر از مردان است . قوانین ازدواجی هم که در چنین شرایط تدوین میشد محرومیت های زنان را قانونی و مقدس می شمرد .

زنانیکه اظهار تمایل کرده و امیال خود را بروز میدادند نجیب شمرده نمیشدند و طرد میگردیدند ... بدین ترتیب بزودی مردان از تمایلات آنها برفع خود استفاده کرده و از وجودشان برای برطرف کردن امیال و غرایز جنسی خود شمتع میگردیدند . روی این اصل زنان مجبور بودند از بهره بردن از لذات عشقی و جنسی دست بشویند و بدین سبب در نتیجه محرومیت از عشق و لذت بردن که طبیعت بطوریکه غریزه بسیار شدید و قوی در آنها بجای گذاشته است شادابی و طراوت و فعالیت خود را از دست میدادند . حقوق زنان در این تنها زمینه ای که کلاً متعلق ب خودشان بود پایمال میشد و غاصب آن مردان بودند .

این پدیده بعد از میلاد مسیح بوجود نیامده بلکه قبل از آن نیز وجود داشت منتها در عصر مسیحیت بیش از پیش تقویت و شدت یافت .

مونتین کاتولیک معروف در قرن ۱۶ اعلام کرد که « ازدواج یک رابطه مذهبی و مقدس میباشد بنابراین لذات مولود از آن باید آمیخته با متانت و تا حدی خشونت باشد » با این اعلام مونتین بتنهائی نظریه دوران مسیحیت را ابراز نکرد بلکه او بیشتر نظریات پاگانیسم را تأیید مینمود چنانکه در یونان قدیم بیش از میلاد مسیح عقیده بر این بود که « مرد باید با خشونت و در عین حال دوراندیشی با زن بیامیزد تا اینکه زن بسوی فساد و انحراف هدایت نشود » البته در تمام این موارد زنان هیچگونه حقی ندارند و صرفاً تابع اراده و خواسته مردان میباشند .

شخصیت‌های بزرگ دیگری نیز از قبیل توماس مور از طرف کاتولیکها و لوتر از پروتستانها و ملیونها مردم عقاید این گروه را دنبال کرده و با زنان خود با دوراندیشی و خشونت آمیزش مینمودند. در چنین شرایطی زنان همواره غیر فعال بوده‌اند و حتی تا اوائل قرن بیستم نیز عقیده عده ای از شخصیت‌های پزشکی و اجتماعی بر این بود که فعال بودن زن در روابط جنسی غیر ضروری و حتی موجب فساد و انحراف می باشد.

کلیه حقوق زنان بجز حقوق عشقی و جنسی از مدت‌ها پیش مطرح شد و قسمتی از آن نیز عملی گردید و یادگر جریان عملی شدن است ولی هنوز باید با کمال تأسف اذعان نمود که حقوق عشقی و جنسی زن که یکی از نکات قابل توجه و مهم است همچنان در حال نسیان و فراموشی است و اگر هم روزی این مسئله مطرح شود زنان آخرین کسانی خواهند بود که در این خصوص اظهار نظر کنند.

در حال حاضر مردان برای طرح این مسئله آمادگی بیشتری دارند و بالنتیجه عده خیلی در قبال این مسئله مهم روشی کاملاً تازه و انسانی بنفع زنان و ازدواج انتخاب کرده‌اند روشی که حاکی از حسن ظن سادگی و بی آلاشی و پاکی است. آنها میخواهند زن و مرد در هر امری چون دوست و شریک یکدل از حقوق مساوی بهره‌مند شوند و دشواریها و ناخوشیهای زندگی را با توافق استقبال نمایند و بهتر همدیگر را درک کنند و بگذارند زنان نیز آنچه را که میخواهند بدون پروا بیان نمایند بدین ترتیب هر دو با هم از لذات زندگی و همچنین حقوق شرعی و قانونی بهره کامل ببرند.

در چنین شرایطی است که فعالیت‌های طبیعی زنان در زندگانی جنسی و عشقی بظهور میرسد و اتحاد حقیقی و واقعی بین زن و مرد بوجود می‌آید. زن و مرد یکدیگر را برای زندگی انتخاب میکنند و بار زندگی را بطور مساوی بردوش میکشند در اینجا باید گفت که بحث از حق و حقوق یک فرمول و شکل قراردادی میباشد و گرنه در طبیعت مسئله ای بنام حقوق مطرح نیست. در واقع بنظر ما عشق یک نیروی شگرف و خارق العاده حیاتی میباشد که زندگانی انسانها را موزون و باشکوه مینماید. وزن و مرد بتساوی در قبال یکدیگر مسئولیت دارند.

و وظیفه انسانهاست که این واقعیت انکار ناپذیر طبیعی را در اجتماعات خود تعمیم دهند. درست چون گیاهی که ریشه خود را آزادانه در دل خاک فرو برده و در نتیجه سرش را با شادابی و طراوت هر چه تمامتر از زیر خاک بدر آورد و در زیر اشعه گرم و دلچسب آفتاب هر چه بیشتر و بهتر خود نمائی کند.

پایان